

حدیث روز:

تحف‌العقول
 از امام حسن(ع) سؤال شد:
 خواری چیست؟ فرمود: هراس از راستی و اظهار حقیقت.

پلک احساس:

مباحث دربی آزار و هر چه خواهی کن
 که در شریعت ماغیر از این گناه نیست

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۷/۵۹
 اذان مغرب: ۱۷/۴
 اذان صبح (فردا): ۵/۳۷
 غروب آفتاب: ۱۶/۵۴
 نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۸۵
 طلوع خورشید(فردا): ۷/۰۷

پیش‌بینی آب و هوا دوشنبه

تهران

ارومیه

اراک

بوشهر

تبریز

سنجند

ساری

شهرکرد

نکجا

حکمت ۱۶۳:

نهج‌البلغه

فقر مرگ بزرگ است.

خودنویس

مرد خودمرده بود...



حامد عسکری

شاعر و نویسنده

قه دوشب است پلک روی هم می گذارم انگار پشت پلک‌هایم دیواره یک گالری است که فقط یک عکس دارد و پاهایم قفل شده است و نمی توانم جز این عکس چیز دیگری ببینم. آسمان خاکستری است. یک تیربرقی پا چه فرق می کند تیر مخابرات عکس را چاک داده و دو نیمه کرده. پایین عکس یک عالمه کله آدمیزاد است. کچل و مو دار همه گوشه بی دست در حال فیلمبرداری و عکسبرداری. عکس بوی خون و خاکستر می دهد. بوی باروت و آسفالت آتش گرفته. بوی لاستیک سوخته و چرک و جراحت. جوانی در میانه عکس درست در نقطه طلایی عکس. جوانی برهنه را وارونه آویزان کرده اند. ۱۷ جمعی هلهله کنار پایین جنازه اش عکس می گیرند. دخترکی دارد با نعش جوان رعنا سلفی می گیرد. رسانه را خوانده ام می گویند: ۱۶ ساله بوده. شاید داشته چایی می خورده. از همان چای‌های تلخ عراقی که می جوشانند و تاکمر فنجان‌ها را شکرپری می کنند. شاید کاملش تلخ بوده از چیزی از این‌که دختری آن ور گوشه جوادش را نمی داده. از این‌که سین می کرده و چیزی نمی گفته. از این‌که شاید مادرش میگرن داشته و سرو صدا نمی گذاشته قرص آمریکایی اثر کنند. از این‌که شاید تیره‌وایی‌ها خواهر باردارش را می ترسانده. آمده بیرون به آنها که توی خیابان بوده گشته آرام باشید بروید از جلوی خانه مان آن ورتر. شاید هوبیش کرده اند. شاید نوجوانی اش لگد کوب شده. رفته توی خانه تنگن پدري اش را آورده و چند تیر هوایی شلیک کرده که کاش نمی کرد، همین را کرده اند پیراهن عثمان. دوره اش کرده اند. کشتن اش، مثله اش می کردند و تبه تیری آویزانش کرده اند. من نمی دانم آنها که کشته اند چه تفکری داشته اند.

این را هم نمی دانم او که مرده چه تفکری داشته. من فقط می دانم نباید این اتفاق می افتاد. من دلم کپه خاکستر است برای دل دخترکی که وقتی جواب داد دیگر دیر است. من دلم سنگ پای آتش است برای مادری که حالا هیچ وقت میگرنش خوب نخواهد شد و از همه قرص‌های آمریکایی بدش می آید. خودم را جای پسرکی می گذارم. بالای تیر، دنیا وارونه است. صدای مردم توی گوشم گیج و گول است. به اسم بچه خواهرم شاید فکر کنم، به اولین گریه اش، به خواهرم که اگر پسر باشد اسم من را بگذارد رویش. چه حیرت آور است این خاورمیانه لاگردار... هرچه جنگ و صلح و بعثت و کتاب آسمانی و سرزمین مقدس است را در خود جای داده... اهالی این گله. مرگ کسب و کارشان است. به قول الیاس می میرند تا عکاس تایمز جایزه بگیرد... جوان آویزان به قول دوست شاعرم یک چای کیسه است که دنیا را تلخ تر می کند. تلخ شبیه قهوه‌های ایتوپی، شبیه چای‌های عراقی دهنم پرت می شود به دور و دیر همین سرزمین، به غزنویان، به بیهقی، به حسنگ وزیر، به بردار شدنش. بله تاریخ تکرار می شود، جوانک برهنه است، همان‌گونه که ابوالفضل دبیر می‌نویسد: حسنگ را گفتند جامه بیرون کش، بردار معطل بود و تنها همان‌گونه که ؛ حسنگ بردار تنها بماند چنان‌که از مادر تنها زاده شده بود، پایین نعش جوان عده‌ای به هلهله نشستند‌اند و ابوالفضل نوشته است: مشت‌ی رند را سیم دادند تا بروی سنگ زنند و مرد خود مرده بود.

نوشتن شبیه بیهقی آرزوی هر کسی است که دستی به قلم دارد. من اما حس می‌کنم شبیه ابوالفضل دبیرم نه در نیشتن که در تماشای بردار کردن جوانی که وادارم کرد بروی لختی قلم بگیرایم.

گفت‌وگو با خسرو معتضد

درباره موسسه اطلاعات و ساختمان تاریخی‌اش

ارثیه خیام برای میرداماد

شود، چون بخشی از تاریخ معاصر ایران است و آدم بزرگی موسس آن بوده و برایش زحمت زیادی کشیده و آدم‌های مهمی به این روزنامه رفت و آمده داشته‌اند و برای صفحات آن مطلب می‌نوشته‌اند. ساختمان روزنامه اطلاعات بخشی از تاریخ ایران است که باید حفظ شود و برای نگهداری این تاریخ هم باید موسسه اطلاعات تلاش کند و هم وزارت میراث فرهنگی.

معتضد درباره روزنامه اطلاعات می‌گوید: مرحوم عباس مسعودی، بنیانگذار موسسه اطلاعات است. هر کسی هم گفته و می‌گوید او با حمایت رضاخان این موسسه را بنیان گذاشته حرف مفت است. مسعودی آدم خوش ذوقی بود و عاشق روزنامه‌نگاری، پدرش قصاب بوده و خانواده شریفی داشته. مسعودی اول تصمیم داشته مرکز اطلاعات راه‌اندازی کند. چیزی شبیه بزرگاری‌های امروزی. سال ۱۳۰۵ خانه وثوق‌نظام در خیابان لاله‌زار را اجاره می‌کند و اولین مرکز اطلاعات ایران را راه‌اندازی می‌کند. آن زمان اخبار و اطلاعات را جمع‌آوری کرده و به بقیه روزنامه‌ها می‌دادند. سال دوم، مسعودی متوجه می‌شود خانه وثوق برای کار آنها کوچک است، به همین دلیل یکی از بالاحانه‌های لاله‌زار را که متعلق به علی‌اکبر نکویی بوده را اجاره می‌کند، خانه‌ای با پنج اتاق برای کارهای مختلف مربوط به روزنامه و بقیه کارها. سال ۱۳۱۴ اولین شالوده شرکت چاپ پایه‌گذاری می‌شود. مسعودی تصمیم می‌گیرد چاپخانه مهم و بزرگی را در کنار روزنامه راه‌اندازی کند و کارش را توسعه دهد. مرد هوشمندی بوده، به همین دلیل از دوستان و اقوام و دوستداران روزنامه اطلاعات می‌خواهد در راه‌اندازی شرکت چاپخانه سهیم شوند و آنها مبلغی پول می‌گذارند و می‌شوند سهامدار چاپخانه. آن زمان صد هزار تومان سهم می‌فروشدند و سال ۱۳۱۶ زمین خیابان خیام رویه روی فورخانه خریداری می‌شود. زمین را هم از راه قانونی می‌خرند. شهرداری آن سال این زمین را به مزایده گذاشته بود که مسعودی در مزایده برنده می‌شود و زمین را می‌خرد و ساخت و ساز را شروع می‌کنند. جلوتر که می‌روند، پول کم می‌آورند و باز هم سهام می‌فروشند، این بار هم صد هزار تومان، ساختمان که تمام می‌شود، برادر

اولین مرکز اطلاعات ایران

با خسرو معتضد، تاریخ‌پژوه هم‌صحبت شدم تا برپایمان از این ساختمان و ارزشی که دارد بگوید. معتضد یکی از کسانی است که به روزنامه اطلاعات علاقه‌مند است و روزگاری برای آن مطلب می‌نوشته و معتقد است باید ساختمان روزنامه اطلاعات حفظ



هم خانه

علی‌زئوف

آدم‌هایی که سفره را روی زمین می‌اندازند و همه دور یک سفره می‌نشینند و غذا می‌خورند، نمی‌توانند به راحتی از هم دل بکنند. آدم‌هایی که یک عمر زیر یک سقف خواب می‌بینند، کم‌کم رویاهاشان هم مشترک می‌شود. آدم‌های با رویای مشترک را نمی‌شود از خواب هم دور کرد. داستان مقبره خانوادگی قصه جالبی است. فکر کن خانواده‌ای می‌روند با هم یک اتاق دنج را گوشه یک آرامستان انتخاب می‌کنند که همه رخت‌آرمیدن‌شان را آنجا بیندازند. خانواده‌ای که می‌خواهند هر شب جمعه بساط چای بعد از ظهرشان را کنار بزرگ‌ترهای خاندان پهن کنند و بعد مرگ هم با هم زیر یک سقف خواب ببینند.



عکس: میژان

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

شماره: ۳۶۳۷۰- ISSN1۷۳۵۰۰۰۰
 پایگاه اطلاع‌رسانی:
 www.jamejamdaily.ir
 پست الکترونیکی:
 info@jamejamdaily.ir

یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۸ | ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۵۰ | استان تهران و البرز ۲۰۰+ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰+ تومان | Sunday - 2019 December 15

تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۳۹
 تلفن: ۰۲۱ - ۲۳۰۴۰۰۰ - داورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
 سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ - کد پستی: ۱۹۱۹۱۸۴۱۳۰
 امور مشترکین: ۴۴۲۲۹۳۰ - سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
 پیامک: ۳۰۰۱۱۲۴۰ - روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
 چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

تهران

ساری

تبریز

بوشهر

اراک

ارومیه

اصفهان

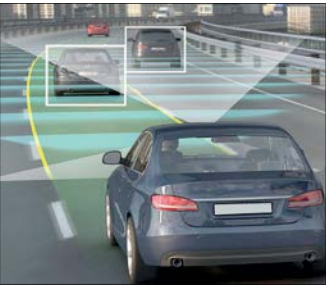
زنجان

قزوین

گیلان

فرهنگ و هنر و تاریخ و میراث ایرانی هستند باید برای حفظش اقدام کنند. این ساختمان محل رفت و آمد آدم‌های بزرگی از جمله عباس اقبال آشتیانی، نصر... فلسفی، استاد مسرور و خیلی‌های دیگر بوده. این بزرگان در اتاق‌های این ساختمان میز و صندلی داشته و مطلب می‌نوشته‌اند. این ساختمان باید به موزه تبدیل شود تا همه نسل‌ها بدانند موسسه اطلاعات چه جایگاه مهمی در حوزه روزنامه‌نگاری و چاپخانه‌های ایران داشته است. پهلوی‌ها هرگز از مسعودی‌ها برای اطلاعات حمایت ویژه نکردند اما باعث مباحثات‌شان بود و مهمانان خارجی را برای بازدید به ساختمان اطلاعات می‌بردند و محمدرضا پهلوی و فرح دیبا هم

زیاد به آنجا می‌رفتند. موسسه اطلاعات در اتفاقات مختلف مثل ۲۸ مرداد و بقیه روزهایی که تظاهرات بزرگی صورت می‌گرفت، مورد حمله واقع می‌شد، می‌گفتند این روزنامه بلندگوی شاه است، اما مسعودی باورش این بود باید اخبار را به مردم رساند و همیشه هم همین‌کار را می‌کرد. مزخرف است که می‌گویند او در جاداشدن بحرین از ایران دست داشته. مسعودی‌ها چند باروکلی به مجلس فرستادند، اما همه آنها آدم حسابی بودند. موسسه اطلاعات بهترین و پرخواننده‌ترین مجلات را منتشر می‌کرد، اولین بار موسسه اطلاعات بود که روزنامه به زبان فرانسوی را در ایران منتشر کرد همچنین مجله عربی الاخا (برادران) را منتشر کرد که در مصر، عراق، اردن و... توزیع می‌شد و مخاطبان زیادی داشت. در واقع موسسه اطلاعات نبض روزنامه‌نگاری ایران بود. موسسه‌ای کاملاً خلاق و پر از ایده که بهترین و جذاب‌ترین مجلات را به صورت هفتگی برای همه‌سنین منتشر می‌کرد.



شیشه جلوی

ماشین‌های آینده

محققان قصد دارند خودروهای آینده را به‌گونه‌ای طراحی کنند که شیشه جلوی آنها به یک نمایشگر واقعیت افزوده تبدیل شود. به گزارش فارس، این شیشه‌های واقعیت افزوده می‌توانند اطلاعات بیشتری را از محیط اطراف در قالب تصاویر گرافیکی و انیمیشن به کاربران نمایش دهند.

یک شرکت چینی به نام فیوچرپرس طراحی این شیشه‌های واقعیت افزوده را برای خودروها بر عهده گرفته و قصد دارد نمونه اولیه شیشه‌های یادشده را ماه آینده در نمایشگاه سی ای اس ۲۰۲۰ عرضه کند. شیشه‌های یادشده با دید میدانی ۶۰ درجه و دقت ۸۰ پیکسل در هر درجه و روشنایی حداکثر ۱۵هزار نیت عرضه خواهند شد و برای برجسته کردن خطرات و موانع کشف شده توسط سیستم‌های خودرو، نمایش دقیق‌تر خطوط کف خیابان، نمایش گرافیکی اطلاعات ناوبری و حتی نمایش اطلاعات تفریحی چندرسانه‌ای و تماس‌های تلفنی به کار می‌روند. همچنین می‌توان از طریق این نمایشگرهای واقعیت افزوده به دستیارهای صوتی خودروها به شیوه‌ای دقیق‌تر دسترسی یافت.

امروز در تاریخ:

صدور بیانیه ۸ ماده‌ای امام خمینی(ره) به قوه قضاییه و ارگان‌های اجرائی کشور (۱۳۶۱ش)

تأسیس سازمان پنهانندگان بین‌المللی توسط سازمان ملل متحد (۱۹۴۶م)

درگذشت والت دیزنی، مؤسس بزرگ‌ترین کمپانی پویانمایی جهان (۱۹۶۶م)

حکمت ۱۶۳:

فقر مرگ بزرگ است.



داستان کلوچه‌ها و نیمه‌ای که ۴۰ سال پیش گم شد

۴۰ سال پیش، خانم جوانی که پروازش به تأخیر افتاده بود، روی یکی از صندلی‌های سالن انتظار فرودگاه استک‌هلم نشست. او. از آنجا که در سرزمین اسکاندیناوی مردم



امید مهدی‌نژاد

طنزنویس

علاقه بسیاری به مطالعه دارند. یک کتاب خریده بود که از زمان انتظارش بهره کافی را ببرد و از آنجا که در سرزمین اسکاندیناوی مردم به کلوچه علاقه بسیاری دارند. یک بسته کلوچه نیز خریده بود که بخورد. یک صندلی آن طرف‌تر از زن نیز یک مرد سیاهپوست که منتظر نوبت پروازش بود نشسته و مجله‌ای در دست گرفته و مشغول مطالعه بود. خانم جوان بسته کلوچه را که روی صندلی بین او و مرد سیاهپوست قرار داشت باز کرد و یک دانه کلوچه برداشت تا بخورد. مرد سیاهپوست نیز بلافاصله پس از او یک کلوچه برداشت. از آنجا که در سرزمین اسکاندیناوی برخی از مردم نژاد سفید را برتر از سایر نژادها می‌دانند، خانم جوان با خود گفت: عجب سیاهپوست پررویی. بدون آن که من به او تعارف کنم یا او من اجازه بگیرد، از کلوچه من برداشت و خورد. اما از آنجا که در سرزمین اسکاندیناوی مردم دارای آرامش خاطر و عزت نفس لایبی هستند، چیزی نگفت. چند دقیقه بعد خانم جوان یک کلوچه دیگر برداشت تا بخورد. مرد سیاهپوست نیز پس از او یک کلوچه برداشت. از آنجا که در سرزمین اسکاندیناوی تحمل هم حدی دارد، خانم جوان نگاهی خشم‌آلود به مرد سیاهپوست انداخت. مرد سیاهپوست نیز بخندید زد و به او نگاه کرد. خانم جوان با خود گفت: واقعا چه پررو! خنده هم می‌کند. چند دقیقه بعد خانم جوان به بسته کلوچه نگاه کرد و دید تنها یک دانه داخل آن مانده است. در این لحظه مرد سیاهپوست کلوچه باقیمانده را برداشت و نصف کرد و نصف آن را به خانم جوان داد. خانم جوان که دیگر واقعا عصبانی شده بود بدون این که کلوچه را بگیرد، برخاست و کیفش را برداشت و به قسمت دیگر سالن رفت. ساعتی بعد، خانم جوان کیفش را باز کرد تا عینکش را ببردارد، که ناگهان بسته کلوچه‌اش را در داخل کیفش مشاهده کرد و تازه متوجه شد او اصلاً بسته کلوچه‌اش را باز نکرده بود و آن بسته کلوچه متعلق به مرد سیاهپوست بوده است. خانم جوان که بسیار خجالت‌زده شده بود، ناگهان احساس کرد چیزی درونش تکان خورده است. او احساس کرد در پی آن نصفه کلوچه، نیمه گمشده خود را یافته است و از آنجا که در سرزمین اسکاندیناوی ایراد ندارد که اول دختر احساس کند نیمه گمشده خود را پیدا کرده است، سرآسمه‌ها دویید تا مرد سیاهپوست را پیدا کند، اما متوجه شد مرد سیاهپوست با پرواز دیگری رفته است. آن زن که اکنون پیرزنی ۷۰ ساله است از آن روز هر روز به فرودگاه می‌رود و به بسته کلوچه می‌خرد و به همه اعم از سفید و سیاه تعارف می‌کند و متأسفانه هنوز نیمه گمشده خود را پیدا نکرده است.

کشف بلندترین درخت

آمازون

محققان موفق به شناسایی بلندترین درخت جنگل‌های آمازون شده‌اند که می‌تواند به اندازه یک هکتار جنگل انبوه، دی اکسیدکربن را در خود ذخیره کند. به گزارش مهر، ارتفاع بلندترین درخت جنگل آمازون به ۸۸.۵ متر می‌رسد و شناسایی آن توسط محقق برزیلی به نام پرفسور اریک گورکنز و گروهی از همکاران وی از دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج صورت گرفته است. برای بررسی ارتفاع و شرایط این درخت از یک اسکنر لیزری متصل به یک هواپیما استفاده شده است.